

دکتر جلیل روشندل*

پیمان امنیتی - نظامی ترکیه و اسرائیل: محتوا و پیامدها

مقدمه:

برقراری مناسبات سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی بین آنکارا و تل‌آویو رویداد تازه‌ای نیست ولی گرم شدن این روابط تازگی دارد. به نحوی که توجه افکار عمومی و نگرانی محافل سیاسی کشورهای منطقه و فرامنطقه را برانگیخته است. در حقیقت دلیل این عطف توجه ناگهانی تسری مناسبات از حوزه سیاسی و اقتصادی به حوزه همکاری‌های نظامی و امنیتی است. آنهم در دورانی که تصور می‌رود نظام مناسبات منطقه‌ای در خاور میانه از محور نظامی - امنیتی و جغرافیای سیاسی به سمت محور سیاسی - اقتصادی و جغرافیای اقتصادی در حال تغییر باشد. در چنین شرایطی دولت اسرائیل و ترکیه در زمینه استفاده از قلمرو هوایی ترکیه توسط هواپیماهای اسرائیلی، برگزاری مانورهای مشترک با حضور آمریکا و نیز تجهیز و نوسازی ارتش ترکیه با تکنولوژی اسرائیلی به توافقهایی دست یافته‌اند.

از حاصل این توافقه‌ها برای اسرائیل نیز نباید غافل شد. چرا که در صورت تداوم این ائتلاف و ورود کشورهای جدیدی مانند اردن، اسرائیل از عمق استراتژیک برخوردار شده و می‌تواند با همسایگان عرب خود به درجاتی از سازش برسد. بنابراین با انتقال

* استاد دانشگاه و محقق مسایل استراتژی معاصر

حاشیه عدم امنیت فعلی به مرزهای همسایگان قادر خواهد بود برای مسائل مربوط به حاکمیت بر سرزمینهای اشغالی، مشروعیت، و مقبولیت در منطقه راه چاره‌ای بیانیدشد و سطح تعارضات موجود را از مسئله سرزمین به رقابت اقتصادی و دستیابی به بازارهای جدید مبدل سازد.

کوچکترین تهدید نظامی که از جانب هر کشوری متوجه دیگر کشورهای منطقه باشد درشت‌نمایی می‌شود. البته دقت نظر در مورد تهدیدات نظامی امری عادی است ولی در پاره‌ای از موارد بسیاری از کشورهای عرب و غیرعرب منطقه توانایی بهره‌برداری از تکنولوژیهای اطلاع‌رسانی نوین را ندارند و در نتیجه کوچکترین اقدام آنان به دفعات بزرگ شده و تهدیدات متقابلی را می‌آفریند. همین امر باعث می‌شود مثلاً تبعات ائتلاف اسرائیل و ترکیه، و در آینده‌ای نزدیک اردن، در سایه مقولات دیگری پنهان شده و یا اصلاً دیده نشود. البته در عین حال باید قبول کرد که هرگونه تحلیل عجولانه و تک‌سویه نیز می‌تواند محیط امنیتی منطقه را آشفته سازد و تأثیرات زیانباری را به همراه داشته باشد.

به قصد اجتناب از چنین برداشتهایی است که نگارنده با درک مفهوم «منافع مشترک» به عنوان بستر اصلی مناسبات ترکیه-اسرائیل به این ائتلاف می‌نگرد. منافعی که یک دولت به تنهایی و بدون مساعدت و همکاری با دولت یا دولتهای دیگر قادر به تأمین آن نیست. تحقق منافع مشترک در سایه همکاری و برقراری ارتباط بین یک واحد سیاسی با واحد یا واحدهای سیاسی دیگر امکان‌پذیر است و لذا وجود چنین منافعی می‌تواند نزدیکی ترکیه و اسرائیل را نیز تبیین کند. حال حصول آن منافع تا چه حد با منافع سایر کشورها متداخل و متعارض باشد امری است که نیاز به مطالعه بیشتر دارد.

کالبدشکافی هم‌پیمانی اسرائیل و ترکیه همچنین باید از نظر تحرکاتی که می‌تواند با منافع ملی جمهوری اسلامی ایران تداخل کرده و یا مانع تحقق اهداف، منافع و امنیت ملی ما گردد، مورد توجه باشد. بنابراین نگرستن از زوایای گوناگون به این هم‌پیمانی ضرورتی غیرقابل انکار است. دقت نظر کارشناسانه و تلاش برای درک علمی و دقیق هدفهای آنکارا-تل‌آویو زمینه مناسبی را برای سیاستگذاری و اجرای سیاستهایی جهت تأمین منافع و

به حداقل رساندن یا خنثی سازی تهدیدات ناشی از این هم پیمانی استراتژیک برای کشور ما فراهم می سازد.

الزامات سیاست جغرافیایی

ترکیه با مساحتی حدود نصف مساحت ایران، در غربی ترین نقطه آسیا واقع شده و اگر به خاطر مختصر فرورفتگی در قاره اروپا نبود این کشور از هر لحاظ یک کشور آسیایی به حساب می آمد. از مجموع ۷۷۹۴۵۲ کیلومتر مربع مساحت ترکیه فقط ۲۴۳۷۸ کیلومتر مربع یعنی کمتر از ۳٪ خاک آن در اروپا قرار گرفته است. ترکیه با ایران، عراق، سوریه، ارمنستان، گرجستان، جمهوری خودمختار نخجوان (از جمهوری آذربایجان)، (در واقع بخش مهمی از اتحاد جماهیر شوروی سابق)، یونان و بلغارستان مرز مشترک دارد. به این ترتیب ترکیه - حداقل تا زمان فروپاشی شوروی - جایگاه حساسی را در نقطه تلاقی اروپای جنوب شرقی، روسیه شوروی، مدیترانه، و خاورمیانه اشغال کرده بود. اهمیت این جایگاه نه به خاطر دوران جنگ سرد بلکه به خاطر نقشی است که دولتمردان ترک عثمانی در دو دهه ۱۷۲۰ و ۱۷۳۰ ایفا کردند. در حقیقت در این دو دهه بود که گسترش عثمانیها به سمت غرب متوقف شد و امپراتوری روسیه به سوی جنوب متمایل گردید.

بخش اروپایی فعلی ترکیه از دوران جنگ سرد بین متحدین شوروی در اروپای جنوب شرقی و تنگه های بسفر و داردانل (معروف به تنگه های ترکیه) قرار گرفت. خیلی پیشتر از آن، در دهه ۱۷۸۰ حرکت روسها به سوی بالکان از نگاه پوتمکین^۱ بر مبنای بیزانس جدیدی قرار داشت که می بایست بر خرابه های امپراتوری عثمانی برپا شود. در دوران جنگ سرد علاقه شوروی برای تضمین عبور کشتیهای تجاری و ناوگان جنگی اش از دریای سیاه به مدیترانه ناشی می شد. در همین دوران جنگ سرد بود که پایگاههای متعدد ناتو در کوهستانهای آناتولی واقع در شرق تنگه ها به جای پای پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در قاره آسیا تبدیل شد. اهمیت جغرافیایی سیاسی ناحیه آناتولی در دوران جنگ سرد به سرعت افزایش یافت و علاقه غربیها به آن به عنوان ناحیه ای مشرف بر شوروی فزونی گرفت. این

علاقه کم و بیش امروز هم پابرجاست، هرچند برای ناتو حرکت جدیدی در قالب گسترش به سمت شرق مطرح است که نیاز به ترکیه و آناتولی را به سرعت کاهش می دهد و لذا انگیزه اصلی این علاقه مندی علی الاصول باید کاهش یابد، اما در عین حال نخبگان سیاسی- نظامی ترک با علم به این تغییر است که سیاستهای تازه ای را در منطقه دنبال می کنند.

وقتی در سال ۱۹۵۲ ترکیه به پیمان ناتو پیوست، دریای مدیترانه یک دریای غربی بود. الجزایر هنوز بخشی از فرانسه محسوب می شد و فرانسویها پادگانهایی را در تونس و مراکش در اختیار داشتند. پایگاههای آمریکایی در لیبی، نیروهای بریتانیایی در جزایر مالت و ناحیه کانال سوئز و همچنین قبرس مستقر بودند. به عبارت دیگر نفوذ غیرمستقیم غرب در سرتاسر خاورمیانه، بخصوص ترکیه، عراق، و پاکستان گسترده بود و سنگری به طول ۴۰۰۰ کیلومتر را تا عمق آسیای جنوب غربی تشکیل می داد.

در طول این دوران است که ترکیه در تعقیب سیاستهای آناتورک علائق خود را بر منطقه آناتولی متمرکز می کند. امروز علی رغم سکولاریسم حاکم بر برخی از دولتمردان ترک (که آنهم از زمان آناتورک باقیمانده است)، ترکیه کشوری است اسلامی که نسبت به مسلمانان بیرون از ترکیه احساس نزدیکی و برادری اسلامی دارد. روابط ترکیه با بعضی از کشورها مانند جمهوری آذربایجان و یا بوسنی و هرزگوین و یا آن کشورهایی که زمانی تحت سیطره امپراتوری عثمانی بودند، تا حد زیادی تحت تأثیر مشترکات اسلامی است.

با فروپاشی شوروی خاکریزها فرو ریخت و نقش ترکیه به عنوان سنگر مهار کمونیسم کم رنگ و کم رنگ تر شد. گرچه آسیای مرکزی به عنوان هدف جدیدی برای سیاست خارجی ترکیه مطرح است ولی سیاستهای ترکیه در این منطقه محدودیتهای خاص خود را دارد و اینکه جمهوریهای آسیای مرکزی بخواهند ترکیه را به عنوان الگوی توسعه خود برگزینند امری است که دلخواه ترکیه است ولی ترکیه قادر نیست تمامی بازارهایی را که به سویس باز شده اند به تنهایی تأمین کند و در این راستا تبدیل به تونلی برای ارتباط غرب خواهد شد.

وجود برخی مشکلات، نگرانی ها، و رقابت ها در ارتباط با همسایگان از جمله عراق و سوریه وضعیت ترکیه را حساس تر می کند. مناسبات ترکیه با این دو کشور بخصوص بر سر

منابع آب دچار اصطکاک شدید و بحران است. در ابعاد داخلی نیز بویژه در مورد مسائل مربوط به حزب دموکرات کردستان و گروه‌های رادیکال چپ گرا، ترکیه نگرانی‌هایی دارد که موجب می‌شود از انتخاب سیاست‌هایی که دولت ترکیه را ابزار دست غرب معرفی کند اجتناب نماید.^۲

از طرفی امتناع اروپا از پذیرش ترکیه به عنوان یکی از اعضای اتحادیه، موجب گرایش هرچه بیشتر ترکیه، به سمت آمریکا و یا هر نقطه دیگری که بتواند برایش اتکایی را ایجاد کند می‌گردد. در اینجا است که سیاست دفاعی ترکیه تا حد زیادی تحت تأثیر همین ضعف ساختاری آن شکل می‌گیرد. ترتیبات امنیتی با آمریکا نه به صلاح دولتمردان ترکیه است و نه اینکه ترکیه می‌تواند به لحاظ اقتصادی هزینه‌های آن را بپردازد. بنابراین به طور طبیعی در صدد اتخاذ سیاستی است که حداقل در داخل نه به عنوان پوشاننده ضعف ترکیه، بلکه نمایانگر قدرت آن باشد. از این زاویه است که مناسبات سیاسی، امنیتی، نظامی و اقتصادی با اسرائیل بهترین انتخاب تلقی می‌شود.

شرایط جدید منطقه و منافع مشترک اسرائیل و ترکیه

ترکیه از نظر جغرافیایی و تاریخی با منطقه عربی خاور میانه و از نظر فرهنگی با تمدن اسلامی هم خانواده است در حالی که زمامداران لائیک سیاسی و نظامی این کشور پیوسته کوشیده‌اند با برنامه ریزی‌ها و جهت گیری‌های خویش همسویی با جهان غرب را انتخاب کنند. این قاعده کلی در تعیین مواضع ترکیه در قبال اسرائیل نیز مشاهده شد به نحوی که دولت آنکارا علی‌رغم مخالفت با تقسیم فلسطین در سال ۱۹۴۷، نخستین کشور اسلامی بود که در ۲۸ مارس ۱۹۴۹ موجودیت رژیم «اسرائیل» را به رسمیت شناخت.

پس از شناسایی رژیم اسرائیل، دولت آنکارا به انعقاد قرارداد بازرگانی (۱۹۵۰) و قرارداد حمل و نقل هوایی (۱۹۵۱) با آن کشور اقدام کرد. کمی بعد از عضویت در ناتو (۱۹۵۲) ترکیه با احساس رسمیت یافتن در بلوک غرب تحت رهبری ایالات متحده، سعی کرد سیاست‌های خاور میانه‌ای خود را هرچه بیشتر به ایده آل‌های آمریکا نزدیکتر سازد و بر این

اساس روابط خود را با اسرائیل مورد بازنگری قرار دهد تا بتواند به آن عمق و اهمیت بیشتری بخشد. نخبگان سیاسی - نظامی ترکیه نزدیکی به اسرائیل را باعث تقویت و تحکیم امنیت ملی خویش ارزیابی می کنند، زیرا به نظر آنها چون اعراب دیدگاه دوستانه ای نسبت به ترکیه ندارند باید با نزدیکی به اسرائیل و رژیم سلطنتی سابق ایران به ایجاد موازنه در قبال اعراب بپردازند.

در آن مقطع زمانی جناح حاکم ترکیه چنین برآورد کردند که چون سوریه در منطقه اسکندرون ادعای ارضی دارد، عراق جاه طلبیهای توسعه جویانه اش را دنبال می کند، عربستان سعودی از حکومت لائیک در ترکیه خشنود نیست و مصر از دیرباز ترکیه را رقیب خود می داند و علاوه بر همه اینها اعراب رویهم رفته هنوز احساس کینه و نفرت خود را از سلطه حکام عثمانی بر ممالک خود در گذشته حفظ کرده اند، لذا امنیت ترکیه از ناحیه اعراب در معرض تهدید است. بنابراین گسترش روابط حسنه با کشورهای غیر عرب مانند اسرائیل، ایران و پاکستان الزامی است. از سوی دیگر گسترش این نوع رابطه از نظر ژئوپولیتیک و نیز از جهت بهبود روابط با آمریکا به منظور مهار شوروی و یا مقابله با ارمنی ها ضروری محسوب می شد. طی دهه ۱۹۵۰، شاهد گسترش و تعمیق مناسبات استراتژیک ترکیه و اسرائیل از یکسو، و تأسیس پیمان سنتو و نقش آفرینی ترکیه در این پیمان بودیم، تا جایی که در سراسر دوران جنگ سرد دستگاه دیپلماسی ترکیه متأثر از چنین بینشی به تقویت مناسبات خود با تل آویو در ابعاد مختلف پرداخت.

با فروپاشی اردوگاه شرق، اضمحلال نظام کمونیستی و اتحاد شوروی، اروپای شرقی و مهمتر از همه خاتمه یافتن نظام دو قطبی با مرکزیت ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی، و با پدیداری نظام نوین که در آن ایالات متحده داعیه رهبری جهانی را دارد، ترکیه که جایگاه جغرافیای سیاسی خود را در برنامه ریزیهای استراتژیک و اشتگتن در مخاطره می دید به بسط و توسعه هرچه بیشتر مناسبات خود با اسرائیل پرداخت. این روند که با انعقاد قرارداد همکاریهای نظامی امنیتی با اسرائیل به اوج خود رسید اتفاقاً مورد تأیید ایالات متحده هم بود. زیرا می خواست از میزان بدنامی اش در مورد حمایت همه جانبه از اسرائیل بکاهد و شائبه

اداره سیاستهایش را توسط جامعه نفوذی یهود در آمریکا کمرنگ کند.

اگر به روش معمول در رخدادهای نظامی، بیان چرائی آن را از طریق تشریح اهداف بازیگران میسر بدانیم، تشریح اهداف مشترک در همکاریهای نظامی - امنیتی ترکیه و اسرائیل نیز در همین جهت می تواند مورد توجه قرار گیرد تا علل آن روشنتر شود. بی تردید هر دو کشور اسرائیل و ترکیه هدفهای سیاسی - اقتصادی، نظامی - استراتژیک گوناگونی را دنبال می کنند. اما گذشته از این اهداف به ظاهر جداگانه تل آویو و آنکارا هدفها و منافع مشترکی را نیز تعقیب می نمایند. از نمونه های بارز این منافع، نفوذ مشترک در آسیای مرکزی و قفقاز، مقابله با اسلامگرایی، استفاده مشترک از منابع آبی منطقه و مقابله با گسترش نفوذ کشورهای چون، ایران، سوریه، عراق را می توان نام برد. بدیهی است که هر دو کشور ترکیه و اسرائیل کشورهای مذکور و افراط گرایی اسلامی را دشمن خود تلقی می کنند.

برگزاری مانورهای مشترک، همکاریهای نظامی - امنیتی و مهمتر از همه تجهیز و نوسازی ارتش ترکیه از مهمترین منافع مشترک ترکیه و اسرائیل است که در چارچوب توافقهای امنیتی - نظامی مورد بحث جامی گیرد. نوسازی ۵۴ فروند هواپیمای اف - ۵ نیروی هوایی ترکیه از سوی اسرائیل در قبال دریافت آب مورد نیاز نقطه عطف همکاریهای دو کشور محسوب می شود. ارتش ترکیه برای رفع نیازهای تسلیحاتی خود به تکنولوژی نظامی اسرائیل چشم دوخته است و اسرائیل نیز از موقعیت جغرافیای سیاسی ترکیه در حصول به اهداف استراتژیک خود سود می برد. همان گونه که اشاره شد، انجام پروژه های مشترک در زمینه های صنعت و تکنولوژی نظامی، نمونه عینی تقویت توان نظامی ترکیه از یک سو و بهره مندی اسرائیل از موقعیت جغرافیای سیاسی ترکیه از سوی دیگر است.^۲

برخی از مفاد پیمان امنیتی ترکیه و اسرائیل

در اینجا قبل از بررسی تحلیلی شناخت هدفهای دو کشور در عقد پیمان امنیتی، اشاره ای به برخی از مفاد این پیمان می شود تا در سایه آن بتوان به درک صحیح تری از اوضاع رسید.

اواخر سال ۱۹۹۵ ترکیه با مدرنیزه کردن ۵۴ فروند هواپیمای اف-۵ ارتش خود را به مناقصه گذاشت که اسرائیل در آن برنده شد. شش ماه پس از آن در ۲۲ فوریه ۱۹۹۶ - چهارم اسفند ماه ۱۳۷۴ - معاون رئیس ستاد فرماندهی ارتش ترکیه، ژنرال چوبک بیر، در سفر خود به اسرائیل، پیمان نظامی - اطلاعاتی محرمانه ای را در سه مقوله هوایی، صنایع نظامی و دریایی امضا کرد. برخی از مفاد این پیمان ناظر بر موارد ذیل است:

۱- تجهیز ۵۶ فروند هواپیمای جنگی اف-۵ ترکیه توسط نیروی هوایی اسرائیل

۲- تبادل اطلاعات بین سازمانهای جاسوسی دو کشور

۳- پرواز آزمایشی - آموزشی مشترک جنگنده های دو کشور، بدون حمل سلاح، در فضای هوایی یکدیگر

۴- آموزش نیروهای ضدشورش ترکیه در جنوب شرقی این کشور برای سرکوب کردهای استقلال طلب.^۴

طبعاً پیمان نظامی ترکیه و اسرائیل محدود به چهار مورد فوق نیست و در زمینه های مختلف از جمله حفظ مرزها، خرید تسلیحات و برگزاری مانورهای مشترک در آن پیش بینی شده است. مناسبات نظامی ترکیه و اسرائیل طی چند سالی که از امضای پیمان می گذرد در سه حوزه عمده گسترش داشته است:

۱- آموزش: نیروهای هوایی هر دو کشور دست کم طی دو سال پس از شروع همکاری چهار مورد مبادله هواپیما و خلبان داشته اند. ترکیه حوزه هوایی وسیعی را در اختیار اسرائیل می گذارد که بتواند به تمرینات هوانوردی دور برد پرداخته و برفراز سرزمینهای نامشخصی پرواز کند. چنین پروازهایی برای اسرائیل که عمق استراتژیک ندارد ضروری است و چنانچه بخواهد حملات نفوذی بداخل عراق، یا میدانهای موشکی سوریه و یا تأسیسات موشکی و اتمی ایران داشته باشد به چنین تمرینهایی نیازمند است.

در عین حال اسرائیل دسترسی به تنها منطقه آشتباری خود را که برای آموزش جنگهای الکترونیک و فنون ضد الکترونیک بکار می برد در اختیار ترکیه قرار داده است. مانورهای مشترک نجات هوا - دریا و امکان برگزاری مانور مشترک زمینی نیز در چارچوب این

مناسبات مطرح است.

۲- همکاری در زمینه صنایع نظامی: در سال ۱۹۹۷ پارلمان ترکیه لایحه تخصیص بودجه ۱۵۰ میلیارد دلاری را برای مدت ۲۰ سال برای نوسازی تجهیزات موجود و خرید تسلیحات جدید تصویب کرد. اسرائیل و ترکیه قبلاً قراردادی به مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار امضا کرده بودند که بر مبنای آن ۵۴ فروند جنگنده فانتوم ارتش ترکیه بازسازی و نوسازی می شوند. براساس قرارداد ۲۶ فروند از این هواپیماها در اسرائیل تعمیر و نوسازی می شوند و اسرائیل دانش فنی لازم برای انجام همان کار بر روی باقیمانده هواپیماها را به ترکیه انتقال خواهد داد تا نسبت به انجام آن در ترکیه اقدام شود. علاوه بر آن دو طرف تصمیم دارند تسهیلاتی را در ترکیه مستقر سازند تا بتوان هلیکوپترهای ترکیه را نیز نوسازی کرد. در سه مورد زیر نیز اقدامات و رقابتهایی در جریان است:

الف: مناقصه برای ناوگان قدیمی تر جت های اف-۵ ترکیه به ارزش یکصد میلیون دلار.

ب- نوسازی تعداد کثیری از تانکهای ام-۳۸ شست پاتون*

ج- نصب و راه اندازی یک کارخانه تولید تسلیحات کوچک

۳- همکاریهای اطلاعاتی و جاسوسی: هم اکنون ترکها و اسرائیلیها در زمینه اطلاعات مربوط به جنبشهای چریکی و بویژه گروه های اسلامی به مبادله اطلاعات می پردازند. گفته می شود قرار است در مورد اخطار حملات موشکی نیز مبادله اطلاعات صورت گیرد. یکی از درسهای نظامی جنگ ۱۹۹۱ در خلیج فارس این بود که ردیابی پایگاههای متحرک موشک اسکاد مشکل است مگر اینکه ردیابی مستمر باشد. تأسیس ایستگاههای ردیابی امواج در ترکیه هر دو کشور را قادر می سازد اطلاعات مربوط به جابجایی موشکی و شلیک آن در شمال سوریه، شمال و مرکز عراق و بخشهایی از ایران را به سادگی به دست بیاورند در حالی که چنین تأسیساتی در خود اسرائیل فقط می توانست اطلاعات مربوط به مناطق جنوبی سوریه و غرب عراق را به دست آورد.

*M-60 Patton

*Arrow

چنین کنترل اطلاعاتی با مراکز ضد موشکی موسوم به «کمان»^۵ که در اسرائیل در دست توسعه است مرتبط می شود. ظاهراً سه پایگاه از این نوع در اسرائیل در دست ساختمان است و انتظار می رود موشکها ظرف سه سال عملیاتی شوند. ترکیه برای دسترسی به چنین موشکهایی ابراز علاقه کرده اما چنین قراردادهایی نیاز به موافقت آمریکا دارد زیرا بخش اعظم هزینه های توسعه و تحقیق پروژه «کمان» را ایالات متحده می پردازد و درمورد فروشهای خارجی و انتقال دانش فنی دارای حق و تواست.^۵

چگونگی تکوین پیمان امنیتی - نظامی ترکیه و اسرائیل

گرچه توافق نهایی و امضای موافقت نامه نظامی - امنیتی آنکارا و تل آویو در زمان بنیامین نتانیاهو صورت گرفت ولی در واقع شیمون پرز و اسحاق رابین در آستانه روند صلح خاورمیانه و شعار صلح در برابر زمین به تعمیق مناسبات استراتژیک با کشورهای قدرتمند همسایه مانند ترکیه پرداختند و سرانجام نتانیاهو با اعلام استراتژی صلح در برابر امنیت، تکوین نهایی پیمان نظامی - امنیتی ترکیه و اسرائیل را سریعتر کرد.^۶

گرچه هم اسحاق مردخای رئیس جمهور اسرائیل و هم سلیمان دمیرل رئیس جمهور ترکیه رسماً اعلام داشته اند که همکاری نظامی آنان علیه هیچ کشور ثالثی نیست اما این اظهارات به دنبال اعلام نگرانی کشورهای قبرس و یونان صورت گرفته است. به طور کلی اسرائیل و ترکیه تصورات مشترکی از تهدیدهای بالقوه و مشترک دارند و می توانند از نظر نظامی به عنوان مکمل یکدیگر عمل کنند.

«یوری اور» از مقامات عالی رتبه نظامی وزارت دفاع اسرائیل مدعی است گرچه ترکیه حاضر به همکاری نظامی تمام عیار در جنگ آتی بین اسرائیل و اعراب نیست ولی همین قدر که سوریه وجود یک «دشمن» را در مرزهای شمالی احساس کند و تنها اسرائیل را در برابر خود نبیند برای تل آویو کافی است.^۷

بطور اجمال عوامل زیر موجبات تکوین پیمان امنیتی - نظامی ترکیه و اسرائیل را فراهم کرده است:

- ۱- مسئله شورشیان کرد مخالف دولت آنکارا موسوم به پ.کا.کا. و ضرورت مبارزه مشترک علیه تروریسم،^۸
- ۲- مسایل پیش بینی نشده ناشی از سناریوهای مختلف روند صلح خاورمیانه،
- ۳- بهره برداری مشترک از منابع غنی آب منطقه،^۹
- ۴- اختلافات پیدا و پنهان سوریه، ایران و عراق با ترکیه و اسرائیل،
- ۵- تأثیرات جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱) و تحریم های بین المللی و مجازات های رسمی و غیررسمی علیه عراق،
- ۶- تبعات فروپاشی اتحاد شوروی و نظام دو قطبی بر موقعیت جغرافیایی- سیاسی، و جغرافیایی- اقتصادی منطقه خاورمیانه،
- ۷- نگرانی از بروز ائتلاف جدید استراتژیک بین مصر، عربستان سعودی، سوریه، ایران و عراق،
- ۸- تأسیس بلوک بندی های اقتصادی جدید از سوی کشورهای عربی در برابر ترکیه و اسرائیل،
- ۹- اعمال برتری جویی بر آسیای مرکزی و قفقاز،
- ۱۰- رهیابی دو طرف به بلوک های اقتصادی دیگر بلوکها در سطح منطقه ای، فرامنطقه ای و جهانی.

شناخت اهداف ترکیه و اسرائیل در ورای پیمان امنیتی- نظامی جدید

اعمال فشار بر ایران

با اعلام خبر امضای پیمان همکاری های نظامی- امنیتی ترکیه و اسرائیل، دولتها و مردم خاورمیانه شکل گیری تهدید جدیدی را علیه امنیت ملی خویش بخوبی درک کردند و با ابراز مخالفت و اعمال فشار علیه ترکیه با هدف منصرف کردن این کشور از دادن جای پای محکم به اسرائیل به موضع گیری مشترک پرداختند. اما آنکارا از همان اول مصمم بود که با تحمل این فشارها و بی اعتنایی به اعتراض های دیگر کشورها نه تنها خللی در روند نزدیکی به اسرائیل

ایجاد نکند بلکه آن را روز بروز بیشتر گسترش دهد. با این شیوه بود که خبر انجام اولین مانور مشترک با اسرائیل و آمریکا منتشر شد. این مانور سه جانبه که در هفته اول ماه ژانویه سال ۱۹۹۸ با مشارکت نظارتی اردن انجام شد به قول یک نشریه چاپ سوریه «اولین تهدید سال ۱۹۹۸ علیه منطقه» بود.^{۱۰}

با پذیرش این واقعیت که دو کشور ترکیه و اسرائیل با حمایت آمریکا اهداف مشترکی را در خاورمیانه دنبال می کنند بدیهی است که یکی از محورهای مشترک دو کشور مقابله با جمهوری اسلامی ایران است. بررسی روند تحولات مناسبات ایران و ترکیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی بیانگر وجود فراز و نشیبهای فراوانی است. نخبگان سیاسی حاکم در ترکیه در تعقیب «سیاست غیر دوستانه توأم با منفعت طلبی» در برابر ایران در حصول به اهداف اقتصادی، در عین اتخاذ مواضع سیاسی تهدید کننده علیه امنیت ملی ایران کوشیده اند و ستاد مشترک ارتش ترکیه همواره ایران را خطر بالقوه ای علیه آنکارا دانسته است.^{۱۱}

به رغم اینکه هر دو کشور ایران و ترکیه عضو سازمان همکاریهای اقتصادی (اگو) و سازمان کنفرانس اسلامی هستند، اما تعارضات ایران و ترکیه را نه در حوزه های اقتصادی و تجاری بلکه در حوزه های اندیشه سیاسی - ایدئولوژیک باید جستجو کرد. آنکارا و تهران در تبیین نوع رابطه دین و سیاست در دو طیف کاملاً مجزایی واقع شده اند. پیامد طبیعی چنین فرآیندی تعارض منافع دو کشور و اختلاف در نگرش های نافذ در تشخیص آن منافع و تحلیل مسایل منطقه و جهان است که غالباً به اتخاذ سیاستهای ناهماهنگ و متعارض منجر شده است. وجود افتراق در نگرشهای دو کشور عمدتاً پنهان است ولی در عین حال هر دو کشور کوشش دارند از علنی کردن آن اجتناب کنند؛ به نحوی که مطبوعات هر دو کشور در این مورد به انتقاد از رفتار سیاسی طرف مقابل می پردازند. ولی رهبران ترجیح می دهند کانالهای دیپلماتیک را بکار گیرند. بدیهی است حمایت نامحدود اسرائیل از ترکیه، موجب تجاسر دولت آنکارا در پیشبرد اهداف غیردوستانه اش علیه ایران خواهد شد.

دولت اسرائیل که طی سالهای ۷۹-۱۹۴۷ در قبال رژیم شاهنشاهی در ایران از

سیاست و دکترین «مرکز- حاشیه» پیروی می کرد، با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران سیاست چالش علیه دولت اسلامی ایران را انتخاب و تعقیب کرده است. ادعای «شیمون پرز» مبنی بر اینکه «ایران یگانه قدرت تهدید کننده علیه اسرائیل است، و یا به تعبیر «اسحاق رابین» که «در صورت وقوع هرگونه جنگ احتمالی هراس اسرائیل از ایران است» عمق سیاست چالش با دولت اسلامی ایران را فاش می سازد.^{۱۲}

با توجه به همسایگی ایران و ترکیه و هم پیمانی ترکیه و اسرائیل، اهمیت استراتژیک این پیمان نظامی- امنیتی برای اسرائیل بیش از پیش نمایان می شود. «مارتین گرامر» مدیر انستیتوی دایان در تل آویو، فارغ از ملاحظات دیپلماتیک در مورد پیامدهای امنیتی این پیمان می نویسد: «قرارداد ترکیه و اسرائیل یک قرارداد تشریفاتی نیست بلکه قراردادی است استراتژیک با ابعادی وسیع که اگر لازم باشد براساس آن اسرائیل قادر خواهد بود برای تأمین امنیت خود اهدافی را در ایران مورد حمله قرار دهد.»^{۱۳}

تضعیف سوریه

اختلاف سوریه و ترکیه بخشی از اختلافات دیرپای منطقه است که گهگاه موجب رویارویی و ایجاد تنش در روابط دمشق- آنکارا می شود. ادعای مالکیت ترکیه بر رودخانه فرات- عمده ترین منبع تأمین آب برای سوریه- همواره اعتراض شدید دمشق را به همراه داشته است. از نظر ترکیه، سوریه کشوری است که به گفته «دمیرل» برای بی ثباتی ترکیه و تضعیف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن تلاش می کند.^{۱۴} یکی از دلایل نارضایتی ترکیه از سوریه اعتقاد سیاستمداران ترک به حمایت دمشق از چریک های جدایی طلب کرد موسوم به پ.ک.کا است.^{۱۵}

اسرائیل نیز سوریه را کشوری تندرو تلقی می کند و آن را یکی از عوامل اصلی ایجاد شرایط سخت سالهای ۶۷-۱۹۶۶ می داند که منجر به بروز جنگ ژوئن ۱۹۶۷ گردید. همکاریهای سوریه با مصر یادآور جنگ اکتبر ۱۹۷۳ است و در دهه ۱۹۸۰ میلادی نیز رقابت تل آویو و دمشق بر سر نفوذ در لبنان با موافقت سوریه خاتمه یافت. از نظر اسرائیل مواضع فعلی

سوریه انعطاف ناپذیر است و شخص حافظ اسد، رئیس جمهوری سوریه از موانع عمده به ثمر رسیدن مذاکرات صلح خاورمیانه به شکل دلبخواه اسرائیل است. بنابر این پیمان همکاری‌های نظامی-امنیتی آنکارا-تل‌آویو می‌تواند حداقل به صورت وسیله بازدارنده عمده ای علیه سوریه بکاربرده شود.

تضعیف عراق

سالیان درازی است که ترکیه به خاک عراق و بویژه مناطق شمالی این کشور که دربرگیرنده منابع غنی نفتی حوزه‌های موصل و کرکوک است چشم دوخته است. اختلافات مرزی، اختلاف دیرینه در مورد نحوه استفاده از رودخانه‌های مشترک مرزی و همچنین ادعای ترکیه مبنی بر استفاده چریک‌های حزب کارگران از خاک عراق به عنوان پایگاه عملیاتی علیه نیروهای دولتی ترکیه مزید بر علت و مانع عمده‌ای در برقراری روابط مسالمت آمیز میان دو کشور است. حملات متعدد ارتش ترکیه به خاک عراق و اشغال موقت بخشهایی از شمال این کشور از رویدادهایی است که به دفعات در سالهای اخیر شاهد آن بوده ایم.

اسرائیل نیز نگران جاه طلبیهای عراق بوده و وجود عراق را خطری دائمی برای خود تلقی می‌کند. هدف نهایی اسرائیل تجزیه عراق برای دستیابی به مکانی برای کوچاندن فلسطینی‌هاست. در چنین وضعیتی هم با تهدید عراق، که در جریان ۱۹۹۱ خلیج فارس به صورت پرتاب موشکهای اسکاد به تل‌آویو تجلی کرد، مقابله می‌شود و هم برای فلسطینی‌ها مکان مطمئنی فراهم می‌گردد.

ترکیه و قدرتهای بزرگ

ترکیه به این حقیقت واقف است که پس از فروپاشی بلوک شرق و حذف تهدیدات امنیتی و نظامی این بلوک، جهان غرب دیگر بلوکی منسجم، و آنچنانکه مطلوب امریکا است بلوکی تحت رهبری مطلق آمریکا نیست، بلکه دچار اختلاف و انشقاق است. در نتیجه اروپا و

آمریکا در رقابتی فشرده مترصد کنار زدن یکدیگر در حصول به هدفهای حیاتی خود در پاره‌ای از مناطق حساس جهانی هستند. در این رقابت از بعد سیاسی احساس رقابت و پیوند سیاستمداران لائیک ترکیه به ایالات متحده بیشتر است تا با اتحادیه اروپا. گرچه ترکیه نهایت سعی خود را می‌کند تا به عنوان یک کشور اروپایی در جامعه اروپا پذیرفته شود و از اینکه این جامعه نسبت به ترکیه روی خوش نشان نداده به شدت ناراحت است.

در برابر چنین وضعیتی، واشنگتن با اتخاذ سیاستهای دوستانه از قبیل عدم حمایت از شورشیان کرد، تأیید اقدام ترکیه در حمله نظامی به شمال عراق برای سرکوبی چریک‌های پ.ک.کا، جانب‌داری از آنکارا در اختلافاتش با یونان، بکارگیری نفوذ آمریکا برای قبولاندن عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا و بسیاری از اقدامات دیگر توانسته است بسیاری از انتظارات ترکیه را در عرصه سیاست خارجی برآورده سازد. همزمان اتحادیه اروپا با موضعگیری‌هایی مانند درخواست خروج هرچه سریع‌تر نیروهای ترکیه از شمال عراق، حمایت از یونان در اختلافاتش با ترکیه، انتقاد مداوم از تلاش آنکارا برای حل مسائل کردها از طریق توسل به زور و نیروی نظامی، خرده‌گیری از وضعیت حقوق بشر در ترکیه، عقیم‌گذاری سه دهه تلاش ترکیه برای ورود به اتحادیه اروپا و غیره موجبات یأس و سرخوردگی دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی ترکیه را فراهم آورده است.

به رغم وجود بی‌اعتمادی شدید بین ترکیه و روسیه و وجود اختلاف نظر و عمل در مورد مسائل مهم سیاسی بین دو کشور، همزمان با سفر «ویکتور چرنومردین» (۲۳ دسامبر ۱۹۹۷) به آنکارا فصل جدیدی در روابط آنکارا-مسکو آغاز شد. در این سفر قراردادهای اقتصادی و تجاری مهمی بین ترکیه و روسیه به امضا رسید که مهمترین آن قرارداد صادرات گاز روسیه به ترکیه بود. به همین مناسبت منابع دیپلماتیک گفتند: «بی‌مهری شدید اتحادیه اروپا نسبت به ترکیه در خصوص عدم پذیرش این کشور به این اتحادیه، موجب شد دولتمردان ترکیه در بررسی اولویتهای سیاست خارجی این کشور انتخابهای دیگر را نیز مورد ارزیابی قرار دهند». البته در نگرشی عمیق‌تر انتخاب روسیه می‌تواند صرفاً یک حرکت مقطعی و حساب شده باشد و یا حتی نوعی باج دهی سیاسی تلقی شود، چرا که مسائل بسیار مهمی مانند عبور

آزاد کشتی‌ها از تنگه‌های بسفر و داردانل، تلاش‌های ترکیه به گسترش و تعمیق نفوذ خود در قفقاز و آسیای مرکزی، کمک‌ها و روابط ترکیه با چین‌ها از مسایلی نیستند که با یک حرکت یأس‌آلود دیپلماسی ترکیه حل و فصل شوند.^{۱۶}

با توجه به اتحاد سنتی آمریکا و اسرائیل، عضویت ترکیه در ناتو و سایر عواملی که تاکنون بر شمرده شد، نزدیکی آنکارا و تل‌آویو در چارچوب روابط ترکیه و اتحادیه اروپا معنای خاصی می‌یابد که بیانگر هدف‌های متعدد و در عین حال بعضاً متفاوت ترکیه است.

اولاً: نزدیکی ترکیه به اسرائیل واکنشی حاکی از رضایت ترکیه از سیاست حمایت‌گرانه ایالات متحده به قصد ترغیب کاخ سفید است به ادامه دادن این سیاست‌ها و حتی حمایت هرچه بیشتر از آنکارا در صحنه روابط خارجی خود با دیگر کشورها.

ثانیاً: گسترش روابط ترکیه و اسرائیل از یک طرف و اتخاذ سیاست‌های فرصت‌طلبانه در قبال روسیه از طرف دیگر، خطاری است به اتحادیه اروپا با هدف وادار نمودن این اتحادیه به تغییر موضع انعطاف‌ناپذیر خود در قبال ترکیه و به امید تسریع در پذیرش عضویت آنکارا.

ثالثاً: ترکیه امیدوار است تا بتواند از نفوذ اسرائیل در میان دیپلمات‌های اروپایی برای فائق آمدن بر موانع عضویت خود در اتحادیه اروپا حداکثر بهره‌برداری را به عمل آورد.

پیامدهای پیمان ترکیه و اسرائیل

الف- در سطح داخلی:

ممانعت از کنترل اهرم‌های قدرت توسط اسلام‌گرایان و تأثیرگذاری بر روند تحولات سیاسی ترکیه به نفع هواداران تفکر غیردینی از مواردی است که آنکارا و تل‌آویو را به داشتن منافع مشترک متقاعد کرده و انگیزه کافی برای گسترش مناسبات همه‌جانبه را افزایش می‌دهد. اسرائیل نیز به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان را در ترکیه تهدید عمده برای منافع ملی خود تلقی می‌کند. به واقع نیز حزب رفاه تا پیش از مشارکت در دولت چیلدر بارها خصومت و تنفر خود را نسبت به اسرائیل نشان داده و همبستگی خود را با کشورهای مسلمان به نمایش نهاده بود.^{۱۷}

در دوران نخست وزیری اربکان پیگیری سیاستهای نزدیک سازی احتیاط آمیز ترکیه به کشورهای مسلمان منطقه از جمله ایران، لیبی و سوریه و نیز تشکیل گروه ۸ مرکب از کشورهای اسلامی از سوی دولت اربکان که در میان ناراضیاتی های مطلق لائیک ها و به رغم محدودیت های ایجاد شده توسط آنان برای اربکان صورت گرفت، موجب تشدید نگرانی اسرائیل از سیاست خارجی ضد اسرائیلی دولتهای اسلامگرای آتی ترکیه گردید. در واقع اسرائیل از آن بیمناک است که مبدا با به قدرت رسیدن احزاب اسلامگرا در ترکیه، این کشور بجای آنکه یکی از ارکان مقابله با اسلامگرایان در منطقه بوده و مانند دژى در برابر اسلام بایستد به سنگر اسلام انقلابی مبدل شود و در نتیجه برای سایر اسلامگرایان منطقه تکیه گاهی محکم ایجاد نماید.

با در نظر گرفتن چنین ملاحظاتى پیمان امنیتی بین دو کشور تبدیل به ابزار سرکوب، حذف، تصفیه و کنار نهادن عناصر سیاسى - اجتماعى اسلامگرا در داخل ترکیه خواهد شد و از آنجا که یک طرف این پیمان ارتش ترکیه است و نه دولت ترکیه، لذا تصور زور و ارعاب و کاربرد ابزار نظامی برای حل و فصل وجوه افتراق سیاست در داخل به عنوان پارسنگ تعادل بخش روابط داخلی عمل خواهد کرد. درست است که «ترکها عاشق رقابتهای حزبی هستند»^{۱۸} اما دولتهای آتی ترکیه، بی شک، بقای خود را در همکاری با اسرائیل و بهره مندی از حمایت آن کشور در عین پیگیری سیاستهای غیردینی خواهند دید، گرچه عملکردهای خود را در چارچوب وفاداری به آرمانهای کمال آتاتورک توجیه خواهند کرد.

ب- در سطح منطقه:

امروزه «بحران آب» بویژه در خاورمیانه به یکی از عمده ترین مشکلات کشورهای منطقه مبدل شده است به نحوی که اغلب کارشناسان احتمال می دهند جنگ های آتی خاورمیانه نه بر سر «نفت»، بلکه بر سر تصاحب «منابع آبی» باشد. ترکیه در راستای سیاست «هیدروپولیتیک» خود مترصد اعمال فشار بر کشورهایی است که در استفاده از رودخانه های مشترک مرزی ذینفع هستند. هم اکنون ترکیه مشغول تکمیل ۲۲ سد و ۱۹ پروژه تولید برق از آب بر روی

رودخانه‌های دجله و فرات است و در پروژه توسعه منطقه آناتولی نیز از این رودخانه‌ها به نحو احسن استفاده می‌کند که در نهایت سالانه ۷ میلیون هکتار اراضی اطراف را آبیاری و ۲۷/۳ میلیارد کیلووات برق تولید می‌کند.

در دسامبر سال ۱۹۹۵، سوریه به اتفاق مصر، بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی، و امارات متحده عربی بیانیه‌ای صادر و طی آن ترکیه را به خاطر کاهش جریان آب رودخانه فرات به سمت سوریه محکوم کرد. بیانیه مذکور همچنین ترکیه را متهم به آلوده ساختن آب رودخانه فرات می‌نمود.^{۱۹} از سوی دیگر موجودیت اسرائیل نیز با آب مرتبط است و آب در کنار زمین، امنیت و نیروی انسانی ارزان قیمت از ارکان اساسی امنیت ملی اسرائیل محسوب می‌شود. موضوع آب برای اسرائیل از نظر پیچیدگی هم‌تراز مسئله بیت المقدس است.

در صورتی که اسرائیل مناطق اشغالی کرانه غربی رود اردن را به فلسطینی‌ها بازگرداند صد درصد آب حاصل از ارتفاعات منطقه و حدود ۸۰ درصد از منابع آبی حوزه‌های آبی منشعب از آن را از دست می‌دهد. علاوه بر آن فلسطینی‌ها خواهان سهمی از آب حوزه رودخانه اردن و بازسازی کانالهای آبی غزه هستند. در این چارچوب ترکیه مطمئن‌ترین انتخاب ممکن برای دسترسی به منابع غنی آب خواهد بود. قضیه آب و ملاحظات دیگر منطقه‌ای بی‌تردید و آنچنان که هم‌اکنون نیز شاهد بوده ایم پای اردن را نیز به ائتلاف نظامی-امنیتی ترکیه و اسرائیل خواهد کشاند. ضمناً پیش‌بینی می‌شود اسرائیل در صدد ساخت کانالهایی به منظور انتقال آب از رودخانه‌های دجله و فرات باشد. با توجه به اینکه آب این رودخانه‌ها شریان حیاتی سوریه و عراق است، چنین اقدامی از جانب اسرائیل بسیار خطرناک و در حقیقت اعلام «جنگ آب» خواهد بود.

پ. تسلط بر آسیای مرکزی و قفقاز:

در حالی که ترکیه در خاورمیانه و بالکان دارای منافع استراتژیک است، در آسیای مرکزی و قفقاز نیز با چشم‌انداز جدیدی روبرو است که می‌تواند بخشی از منافع حیاتی‌اش را

تأمین کند. منطقه آسیای مرکزی و قفقاز برای ایران نیز حائز اهمیت استراتژیک است و در واقع ترکیه و ایران به رقابت برای کسب نفوذ بیشتر در این منطقه مشغولند. بخش عمده کوشش‌های ترکیه در این منطقه صرف بکارگیری اهرمهای اقتصادی و فرهنگی برای مسدودسازی راههای ورود ایران و حتی روسیه می‌شود.

منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با داشتن منابع سرشار انرژی و جمعیتی ترک‌تبار ترکیه را به اتخاذ سیاست «پان‌ترکیسم» واداشته است که تا کنون توفیق چندانی دست کم در زمینه‌های فرهنگی و سیاسی ببار نیاورده است. این در حالی است که ایران به لحاظ دارا بودن اهمیت ژئوپولیتیک در منطقه از اهرمهای نفوذ بیشتری نسبت به ترکیه برخوردار است. شاید یکی از علل استراتژیک نزدیکی ترکیه به اسرائیل بهره‌برداری از ابزارهای نفوذ تل‌آویو در رقابت با ایران برسر تسلط بر منابع انرژی آسیای مرکزی و قفقاز باشد.

اسرائیل نیز از فروپاشی اتحاد شوروی که یکی از دشمنان استراتژیک تل‌آویو محسوب می‌شد با خشنودی استقبال کرد. گرچه روسیه فعلی مناسبات حسنه‌ای با اسرائیل برقرار کرده است ولی به نظر می‌رسد اسرائیل برسر تسلط مشترک بر آسیای مرکزی و قفقاز، در کنار اهداف مورد نظر ترکیه، سه هدف خاص را نیز دنبال می‌کند:

۱- تحت الشعاع قرار دادن بعد عربی خاورمیانه و تبدیل آن به خاورمیانه بزرگتری که بجای مرزهای شمال ایران به مرزهای آسیای مرکزی با روسیه متصل است.

۲- امکان بازگرداندن یهودیان مقیم آسیای مرکزی و قفقاز به اسرائیل.

۳- اهمیت ویژه همجواری این منطقه با ایران از بعد استراتژیک هم برای اسرائیل حائز اهمیت است.^{۲۰}

۴- در حوزه اقتصادی نیز اسرائیل و ترکیه می‌توانند با درهم آمیختن سرمایه و منابع کلان مالی از یک طرف، نفوذ فرهنگی و سیاسی از طرف دیگر، بازار وسیعی را در اختیار بگیرند که تا قبل از فروپاشی شوروی برویشان بسته بود. اگر تاکنون اسرائیل به علت بُعد مسافت و فقدان مرزهای زمینی مشکلی برای نفوذ در این بازار داشت اکنون با وجود پیمان همکاری‌های نظامی-امنیتی دیگر مانعی از این دست نیز موجود نخواهد بود و

اسرائیل می‌تواند برای نفوذ در این منطقه حساب ویژه‌ای باز کند.

دستیابی به سرمایه‌های جدید خارجی به امید سروسامان دادن به اقتصادی که برای چندین دهه متوالی به طریق دولتی اداره شده و کشور را تا مرز ورشکستگی کامل کشانده است برای کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز از رویاهایی است که بی‌وقفه هر روز تکرار می‌شود. برای خود ترکیه این رویا جذابیت دیگری دارد که ریشه‌های آن را در تورم فزاینده کشور باید جستجو کرد. در مقابل اسرائیل هر قدر که در خاورمیانه دشمن دارد در مجامع پولی و مالی بین‌المللی و مراکز تصمیم‌گیری جهانی از حامیان ثروتمند و قدرتمندی برخوردار است. علاوه بر آن خود منابع مالی عمده‌ای را در اختیار دارد که جامعه قوی یهودیان آمریکا نیز پشت سر آن قرار گرفته است. بنابراین محاسبات ترکیه می‌تواند درست باشد که داشتن یک متحد که در خاورمیانه مطرود است اما در بسیاری از نقاط دیگر دنیا حامی دارد می‌تواند نیازهای پایان‌ناپذیر مالی ترکیه را تأمین کند.

قرارداد «تجارت آزاد» که به موجب آن عوارض گمرکی طرفین تا میزان ۸۰٪ در مورد کالاهای صنعتی کاهش می‌یابد حوزه مانور وسیعی را برای تجار ترکیه فراهم می‌سازد. علاوه بر آن قرار است تا سال ۲۰۰۰ محدودیت‌های گمرکی به‌طور مرحله‌ای حذف و اتحادیه گمرکی بین ترکیه و اسرائیل ایجاد شود.^{۲۱} از طرفی اسرائیل نیز عضو موافقت‌نامه تجارت آزاد با آمریکا است و می‌تواند با فروش تولیدات ساخت ترکیه، بدون پرداخت عوارض گمرکی، در برطرف کردن مشکلات مالی ترکیه نقش مهمی ایفا نماید. لازم به یادآوری است که بین اسرائیل و هندوستان نیز رابطه مشابهی وجود دارد و هندوستان نیز چند کارخانه را بدین منظور در اسرائیل تأسیس کرده است.^{۲۲}

علاوه بر تجارت و مبادلات بازرگانی و پیمانکاری، بین اسرائیل و ترکیه در زمینه‌های جهانگردی و کشاورزی نیز ارتباطات محکمی وجود دارد. شیوه کشاورزی اسرائیل در ترکیه طرفداران زیادی دارد چرا که بر مبنای زمین کمتر، آب کمتر و محصول بیشتر است و طبیعتاً برای ترکیه نیز به اندازه اسرائیل جذابیت دارد. این روشها بیشتر در جنوب شرقی منطقه آناتولی موسوم به «گاپ» اعمال می‌شود که ظاهراً برنامه‌های توسعه آن با مشارکت

شرکت های اسرائیلی که معروفیت جهانی دارند، انجام می شود.^{۲۳}

نتیجه گیری:

بیش از سه دهه است که «رهیافت استراتژیک»^{۲۴} بر تفکر منسجم، دراز مدت و پیش بینی محدوده وسیعی از احتمالات در امور مربوط به تعیین خط مشی تأکید دارد. این رهیافت اکنون بیش از هر موقعی برای کشورمان حائز اهمیت شده است. از طرفی پایان جنگ سرد بین دو بلوک شرق و غرب خطر وقوع یک فاجعه اتمی را دور کرده است، اما از طرف دیگر دگرگونیهای سریع، ورود نیروهای جدید و پیچیده، ضرورت توجه به چارچوبهای کوتاه مدت در تصمیم گیری و توجه به چالشهای بی سابقه در جهان را امری ناگزیر و اجتناب ناپذیر ساخته است.

به همین دلیل تعهد نسبت به تحلیل های استراتژیک از اوضاع و احوال متغیر جهان با توسل به سه شیوه اساسی تحلیل انتخابهای ممکن در خط مشی،^{۲۵} درنوردیدن احتمال وقوع،^{۲۶} ارائه توصیه های راهبردی،^{۲۷} سه مقوله اصلی مطالعات و تحقیقات استراتژیک را تشکیل می دهد.

با توجه به مقولات فوق و با هدف رهیافتی بر مبنای سه شیوه مذکور است که مطالعه حاضر صورت گرفته و ابعاد مختلف ائتلاف اسرائیل و ترکیه بررسی گردیده است. به طوری که در خلال مطالعه نشان داده شد این ائتلاف به طرق مختلف تهدیدهایی را متوجه تمامیت ارضی و امنیت خارجی کشور ما و دیگر کشورهای منطقه می کند. این تهدیدها باید در رأس تصمیم گیریهای امنیت ملی مورد مطالعه جدی و دقیق قرار گیرد تا بر مبنای تعیین «احتمال وقوع» به ارائه «توصیه های راهبردی» اقدام شود. بنابراین دستگاههای سیاست خارجی و نهادهای تأمین کننده امنیت ملی موظفند این جریان خرنده علیه منافع ملی را تحت کنترل مستمر داشته و استراتژیهای خنثی سازی را پیش از آنکه فرصت از دست برود اجرا کنند. □

پاورقی‌ها:

- ۱- "Grogori Aleksandrovitch Potemkine"، پرنس، دولتمرد و قیلد مارشال روس در اسمولنسک - ۱۷۳۹ و در لاسی - ۱۷۹۱. وی مورد علاقه شدید کاترین دوم بود و توانست کریمه را به روسیه ملحق نماید و خود فرماندهی نیروها را بین سالهای ۱۷۹۱-۱۷۸۷ برعهده داشت.
- ۲- برای مطالعه بیشتر در مورد وضعیت ترکیه در دوران پس از جنگ سرد، رجوع شود به: Graham E. Fuller and Ian O. Lesser et al, *Turkey's New Geopolitics from the Balkans to Western China*, Boulder, San Francisco, Oxford: Westview Press, 1993.
- 3- Muhamoud A. Shaikh, "US-Israel - Turkey Exercise Could be a Blessing in Disguise," *Crescent*, Feb. 16-28, 1998.
۴. حسن یکتا، "پیمان نظامی - استراتژیک ترکیه و اسرائیل: یک گزارش تحلیلی"، مجله سیاست دفاعی، شماره ۱۴، سال چهارم، شماره ۲، بهار ۱۳۷۵ صفحات ۴۳-۵۲.
5. Israel / Turkey : Defence Axis, *Oxford Analytica Daily Brief*, Oxford, Dec 16, 1997.
- 6- Alain Makousky, "Israel - Turkish Relations : A Turkish Periphery Strategy ?", and Henry J. Barkey, "Reluctant Neighbor : Turkey's Role in the Middle East," Washington DC, United States Institute of Peace, 1996.
- 7- Interview with Uri Or, Tel Aviv, Oct. 1997, *Middle East Journal*, Vol. 52, No. 2, Spring 1998.
- 8- The text of Interview of Netanyahu on Turkish Television, printed in Ha'aretz, Tel Aviv, 27 May 1997.
- 9- Murhaf Jouejati, "Water Politics as High Politics: The Case of Turkey and Syria, and Turkey's Role in the Middle East", Washington DC, United States Institute of Peace, 1997.
- ۱۰- روزنامه کیهان، ۱۵ دی ۱۳۷۶، به نقل از روزنامه البعث چاپ سوریه: "مانور امروز ترکیه: اسرائیل و آمریکا اولین تهدید سال ۱۹۹۸ علیه منطقه است".
- ۱۱- روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۶/۷/۹.
- ۱۲- همانجا.
- ۱۳- همانجا.
- ۱۴- روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۵/۷/۲.
- ۱۵- روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۵/۲/۴.
- ۱۶- "فصل جدید در روابط ترکیه و روسیه" ضمیمه روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۶/۱۰/۴.
- ۱۷- روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۴/۱۰/۶.
- 18- Graham Fuller et al., *op. cit.*, p. 17.
- 19- "Middle East : Euphrates Dispute," *Oxford Analytica Daily Brief*, Oxford, April 8, 1996.
- ۲۰- روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۴/۱۰/۶.
- ۲۱- روزنامه سلام، ۱۳۷۵/۲/۲۸.
- ۲۲- "نگرشی به آینده خاورمیانه: روابط ترکیه و اسرائیل"، فصلنامه خاورمیانه، سال اول، شماره ۱، تابستان ۱۳۷۳، صص ۱۹۸-۱۸۹.
- ۲۳- همانجا، ص ۱۹۷.
- 24- Strategic Approach
- 25- Policy options
- 26- Contingency
- 27- Strategic Recommendations